

## با ترجمه قرآن استاد مجتبی‌وی

موسی حسینی

چندی است که یکی از ترجمه‌های خوب قرآن به‌خامه جناب آقای دکتر سید جلال‌الدین مجتبی‌وی، گام در مراکز فرهنگی و معرفت‌دینی نهاده و امیدهایی را شکوفا کرده است.

مترجم محترم کوشیده است تا حد امکان از ضعفها و کاستیهای موجود در ترجمه‌های پیشین، دوری گزیند و آنها را جبران کند و انصافاً حدّ زیادی در این کار موفق بوده است. نکات قابل توجهی در ترجمه ایشان دیده می‌شود که تحسین هر خواننده‌ای را جلب می‌کند.

از سویی با استفاده از علائم سجاوندی سعی شده است که از اختلاط ترجمه با تفسیر و آمیخته شده کلام خالق با مخلوق جلوگیری شود. این کار با توفیق کامل انجام گرفته است، به گونه‌ای که در سراسر ترجمه (تا آن جا که مورد بررسی قرار گرفته است) تفکیک دو بخش از سخن بوضوح و درنگاه نخست به چشم می‌خورد و خواننده متوجه می‌شود که چه کلماتی ترجمه آیات است و چه کلمات و جملاتی توضیح و تفسیر آن.

از سوی دیگر آیاتی که به گونه‌ای ابهام دارد و مفهوم آن بسادگی قابل دریافت نیست، توسط مترجم محترم توضیح داده شد و احتمالات موجود در آن، با توجه به منافع روایی و تفسیری بیان گردیده است که این کار برای همه بخصوص برای محققان و پژوهشگران قرآن که در جست‌وجوی نکات و دقائق دخیل در استنباط یک حقیقت از آیات کریمه هستند، درخور تحسین و تقدیر است.

افزون بر این دو برجستگی، جهات دیگری چون بیان فلسفه نامگذاری سوره‌ها با استفاده از متن آیات، ویرایش خوب و... نیز وجود دارد که هر یک علاوه بر این که مزیت و ارزشی برای ترجمه به حساب می‌آید، نشانگر تلاش فراوان و کار انبوهی است که مترجم و ویراستار صورت داده‌اند. جا دارد که جامعه فرهنگی و دینی از این تلاشها تقدیر به عمل آورد.

اما در کنار این مزایا و برجستگیها، برخی نقاط ضعف نیز به چشم می‌خورد که شایسته بود از ترجمه زدوده می‌شد و عظمت کار بیش از پیش جلوه می‌کرد. اینک نگاهی داریم به این کاستیها:

۱. مترجم محترم بنا بر مسؤولیتی که بر دوش داشته و خود را نسبت به ادای آن متعهد دانسته است، تلاش کرده که ترجمه دقیق و منطبق با متن باشد و این، به خودی خود، کاری بسیار لازم و ضروری است. اما این خطر را نیز دارد که ترجمه را از بستر آن دور کند و به سوی ترجمه تحت‌اللفظی که روش کاملاً غلط و پر نقصی است، بکشانند. در ترجمه‌ای که اینک از آن سخن می‌گوییم این مشکل کم و بیش رخ نموده و ترجمه

تا حدودی به صورت تحت اللفظی انجام گرفته است و همین امر موجب گردیده که در برخی موارد، جملات ابهام آمیز و نامفهوم و حتی غلط به نظر آید. به نمونه های زیر نگاه کنید:

\* بقره / ۱۵۸: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»

بر او ناروا و گناه نیست که به گردن آن دو بگردد.

ظاهراً طواف، بین صفا و مروه است، نه پیرامون آنها. بنابراین تعبیر «به گرد آن دو» درست نیست و می تواند غلط انداز باشد. گویا تقید به لفظ «یطوّف» موجب چنین خطایی شده است.

\* بقره / ۹۲: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ»

و هرآینه موسی با حجت های روشن نزد شما آمد و از پس او گوساله را [به خدایی] گرفتید درحالی که ستمکار بودید.

واضح است که مقصود از تعبیر «من بعده» یا پس از خروج موسی به سوی طور است و یا بعد از آوردن معجزات توسط موسی و معنا این می شود که پس از خروج موسی و یا بعد از آوردن معجزات، گوساله را به خدایی گرفتید. درحالی که تعبیر مترجم «از پس او» این گزتابی را القا می کند که اول، موسی را به خدایی گرفته بودند و پس از او گوساله را.

\* حج / ۹: «ثَانِي عَطْفِهِ يُضِلُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»

درحالی که پهلوی خود را به نشانه تکبر [و روگرداندن از حق] می پیچاند تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند.

تعبیر «پهلوی خود را می پیچاند» تعبیر مبهم و نامفهومی است. شایسته بود در چنین مواردی از تعبیر گویاتری استفاده شود و یا اگر پیدا نشد، جمله ای به کار رود که مفهوم را برساند، هرچند عین ترجمه لفظ نباشد؛ مثلاً به جای تعبیر یاد شده، گفته شود: «متکبرانه رو می گرداند».

\* بقره / ۱۲: «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ»

گروهی از آنها سخن خدای را می شنوند و آن را از پس آن که دریافتید می گردانند.

تحریف، تنها «گرداندن» نیست، بلکه گرداندن از حالت اصلی و اولی است. بهتر آن بود که خود کلمه در ترجمه به کار می رفت، زیرا واژه تحریف، واضحتر و مفهومتر از کلمه «گرداندن» است.

\* حج / ۱۲: «ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ»

این است آن گمراهی دور.

«گمراهی دور» در فرهنگ فارسی معنا ندارد و مقصود از چنان تعبیری، گمراهی ژرف است. تقید به

ترجمه لفظی موجب گردیده است که مترجم محترم از چنین تعبیری ناآشنا استفاده کند.

\* حج / ۵۰: «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»

ایشان راست آمرزش و روزی برزگوارانه.

در این آیه نیز تقید به لفظ، مشکل آفریده و موجب شده است که در ترجمه، تعبیری نامفهوم به کار رود در حالی که مقصود از آیه، روزی با ارزش است. و تعبیر «کریم» در این معنا بسیار استعمال می‌شود، چنانکه می‌گوییم: احجار کریمه. و به تعبیر راغب در مفردات: «کل شیء شرف فی بابه فأنه یوصف بالکرم».

بقره/۱۵۵: «وَلَنْبَلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ»

هر آینه شما را به چیزی از بیم و گرسنگی ... می‌آزماییم.

تعبیر «بشیء» در زبان عربی، کنایه از اندک بودن است و در فارسی از تعبیر «به چیزی» کمتر برای ادای چنین مفهومی استفاده می‌شود.

بقره/۱۵۳: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»

به شکیبایی و نماز، یاری خواهید.

مترجم محترم حرف «باء» را از عربی به فارسی انتقال داده است و در نتیجه معلوم نیست که مقصود از «به شکیبایی و نماز» یعنی به وسیله آن دو یاری خواهید یا از شکیبایی و نماز، یاری طلبید؟

نمونه‌های دیگر از این دست را در ترجمه ایشان می‌توان یافت و آنچه گذشت، صرفاً نمونه‌ای از آن موارد است. به چند نمونه دیگر به صورت فهرست وار اشاره می‌شود:

مائده/۸۴: «وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ»

و ما را چیست که به خدا و آنچه از حق سوی ما آمده، نگریم.

حج/۵۹: «لَيَدْخُلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ»

و هر آینه آنان را به جایی در آورد که می‌پسندند.

حج/۵۳: «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»

و هر آینه ستمکاران در ستیز و مخالفتی دور [از حق] اند.

۲. جهت دیگری که در نقد و بررسی این ترجمه مجال تأمل دارد، تلاشی است که مترجم در جهت فارسی سازی عبارات به کار برده است. البته اصل این تلاش، ضروری و بایسته است، ولی افراط در آن، مسأله آفرین است و ترجمه را از متنی قابل فهم برای پارسی زبانان نسل حاضر، دور ساخته و به متنی کهن و ناآشنا نزدیک می‌سازد.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

بقره/۵۴: و خداوند فراخ بخشایش داناست.

انعام/۲: آنگاه شما به شک اندرید.

شعراء/۱۳۷: این جز فریافته و دروغ پیشینیان نیست.

هود/۱۰۴: و آن را واپس نمی‌داریم مگر تا مدتی برشمرده.

هود/۹۸: و بد درآمدن جای است.

شعراء/۱۵۱: فرمان گزاف کاران گردن منهد.

\* بقره ۱۲۵: واز جای ایستادن ابراهیم نماز گاه بگیرید.

\* قصص/۳۸: و فرعون گفت: ای مهتران، من برای شما خدایی جز خود ندانم؛ پس ای ماهان - وزیرفرعون - برایم گل آتش برافروز - آجر بپز - و برایم کوشکی [باطارمی بلند] بساز [تا بالاروم] شاید به خدای موسی دیده ور شوم.

\* سبأ/۱۶: و دو بوستانشان را به دو بوستانی دیگر بدل کردیم با میوه ای تلخ و شور گز و اندکی از کنار.

۳. نکته سومی که در ترجمه به چشم می خورد، عدم انتقال برخی از ظرافتهای آیه از متن به ترجمه است، به عنوان نمونه به موارد ذیل اشاره می شود:

\* بقره/۱۸: « فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ »

و [ از گمراهی ] باز نمی گردند.

ترتیب مستفاد از «فاء» در آیه، در ترجمه دیده نمی شود.

\* بقره/۱۰۰: « أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ »

چرا هرگاه پیمانی بستند گروهیشان آن را شکستند و دور افکندند؟ بلکه بیشترشان ایمان ندارند.

در این ترجمه چنانکه ملاحظه می شود، ارتباط بین دو قسمت آیه، از بین رفته است و در نتیجه جمله اخیر، کلامی بی ربط به نظر می آید. در حالی که چنین نیست و می توان این گونه ترجمه کرد:

آیا هر بار پیمانی بستند فقط گروهی از ایشان آن را شکستند؟ نه، بلکه اکثر آنها ایمان ندارد.

\* حج/۳۹: « أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا »

به کسانی که با آنان کارزار کرده اند، از آن رو که ستم دیده اند رخصت کارزار داده شد.

کلمه «یقاتلون» به صیغه مجهول آمده است و مقصود، کسانی است که جنگ بر آنها تحمیل شده است، در حالی که در ترجمه به صورت معلوم آمده و از همین رو وضوح جمله از میان رفته است.

\* حج/۶۰: « ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَهُ اللَّهُ »

این است [ حکم خدا درباره کافر و مومن ] و کسی که عقوبت کند به مانند آن که او را عقوبت کرده اند؛ و پس از آن باز براو ستم کنند، هرآینه خدا یاری اش می کند.

همان طور که پیداست اولاً فعلهای «عوقب به» و «بغی علیه» معلوم ترجمه شده است در حالی که مجهول هستند و ثانیاً تأکیدی که در «لینصرنه» وجود دارد، در ترجمه منعکس نشده است.

\* عنکبوت/۳: « وَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ »

و هرآینه کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، و همانا خداوند کسانی را که راست گفتند می شناسد و دروغگویان را نیز می شناسد.

در این ترجمه، مفهومی که از حرف «فاء» در آیه کریمه استفاده می‌شود، کاملاً نادیده گرفته شده و از همین رو انسجام معنایی جمله به هم خورده است.

﴿بقره/۷۵﴾: «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

و حال آن که گروهی از آنها سخن خدای را می‌شنوند و آن را پس از آن که دریافتند می‌گردانند. زمان فعلها در آیه کریمه، گذشته استمراری است در حالی که در ترجمه به صورت حال، معنا شده است.

۴. جهت دیگری که می‌تواند نقطه ضعف ترجمه به حساب آید، به کارگیری کلمات مهجور در نگارش است؛ کلماتی چون: زودا، همنا، هرآینه، کرده باشید، سزاگشته، بگرفتمشان، بیافتاد، و کلمات مشابه که در فارسی جدید کاربرد ندارد و از همین رو برای خوانندگان، غریب و نامفهوم می‌نماید.

۵. آخرین نکته ای که در این نگاه مطرح می‌کنیم و چه بسا مواردش چندان فراوان نباشد. برخی کاستیهای ویرایشی است که احتمالاً مورد غفلت قرار گرفته است. به یک نمونه توجه کنید:

\* عنكبوت/۴۸ و تو پیش از آن (قرآن) هیچ نوشته‌ای نمی‌خواندی و نه آن را به دست خود می‌نوشتی، که آن گاه - اگر نوشت و خواند می‌دانستی - کجروان و باطل گرایان به شک می‌افتادند.

ظاهراً تعبیر «نوشت و خواند» به جای نوشتن و خواندن، تعبیر درستی نباشد.

امید است در چاپهای آینده این ترجمه، در کنار مزایا و برجستگیهای آن، شاهد رفع کاستیها و ضعفهای آن نیز باشیم.